

تحلیلی بر چشم‌انداز تفکر در برنامه‌ریزی آموزشی

سید ابراهیم جعفری^۱ - رضاعلی نوروزی^۲

چکیده

یکی از مسائل اساسی که در حوزه تعلیم و تربیت توجه بسیاری را به خود جلب کرده، تفکر است. در دیدگاه‌های جدید به تفکر و رشد آن در تربیت توجه ویژه‌ای شده است. با تفکر و اندیشه درست و منطقی است که می‌توان درستی یا نادرستی یک گفت‌وگو یا نوشته را مشخص کرد. از طرف دیگر برنامه‌ریزی آموزشی نیز جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. با توجه به تغییرات سریع و دایمی علم و فناوری جهانی، فقط کسانی می‌توانند با شرایط جدید سازش یابند که با برنامه‌ریزی دقیق آموزش دیده و تربیت شده باشند و در زندگی خود با تفکر و اندیشه عمیق با برنامه‌ریزی دقیق بر مشکلات ناشی از چالش‌ها و مسائل مرتبط با تغییرات غلبه نمایند.

تفکر یکی از مهارت‌های انسانی است که به صورت تدریجی توسعه و رشد می‌یابد. برای اینکه بتوان تفکر درست و بهینه را یاد گرفت، باید عناصر اساسی آن را شناخت و فقط با تربیت و تمرین است که می‌توان به این مهم

۱- استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.

۲- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت.

دست یافت. یکی از مبانی مهم تفکر سنجش استدلال است که برای موفق‌تر عمل کردن در آن باید بخش‌های مختلف تفکر را جدا کرد و مورد بررسی قرار داد.

برنامه‌ریزی آموزشی یکی از مسائل مهم و مرتبط با تعلیم و تربیت است. با توجه به اینکه امروز کودکان باید طوری تربیت شوند که با تنوعات و تکثرات وسیع موجود در تمام امور زندگی به صورت موفقیت‌آمیز کنار آیند، امر برنامه‌ریزی آموزشی اهمیت دو چندان یافته است. برنامه‌ریزی یکی فرایند تصمیم‌گیری سریع و در عین حال دقیق و منظم است که هر چه دقیق‌تر و عمده‌تر و با تفکر صورت گیرد، در عمل موفق‌تر جلوه می‌نماید. لذا با توجه به این مهم این مقاله به تبیین برنامه‌ریزی آموزشی و تفکر می‌پردازد و چشم‌انداز تفکر در برنامه‌ریزی آموزشی را روشن‌تر می‌سازد. کلید واژه‌ها: تفکر، برنامه‌ریزی، تربیت، فرایند، تصمیم‌گیری، سنجش استدلال.

مقدمه

نیاز به کاربرد تفکر در کلیه تصمیم‌گیریه‌ای انسان از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مختلف بوده است تا آنجا که سقراط فیلسوف بزرگ یونانی برای آنکه دیگران را آگاه سازد با سؤالاتی منطقی و متفکرانه آنها را به نتایجی که برای خود مشخص، ولی برای افرادی که خوب تفکر خود را به کار نمی‌گرفتند نامشخص بود، رهنمون می‌ساخت. تا دهه ۱۹۷۰ نیز بر اساس انگاره‌های عالی متداول تفکر عمل می‌شد. در واقع می‌توان گفت که تفکر نظام‌مند بود و تمام مسائل مختلف مربوط به امر مورد تفکر با دقت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت (جکسون، ۲۰۰۱، ص ۴). در طول دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ طرز تفکر سنتی زیر سؤال رفت و نظام‌های جدید تفکر نظیر رویکرد نظام سخت‌افزاری (گاس و هاریس، ۱۹۹۶) نظام تفکر نرم‌افزاری (چرچمن، ۱۹۷۱ و چکلند، ۱۹۸۱) نظام تفکر انتقادی (اورلیچ، ۱۹۸۳) رایج گردیدند. این تغییرات در نظام تفکر انسانی بر کاربرد تفکر در امور انسانی تأثیر گذاشت. از مهمترین حوزه‌هایی که تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفت، تعلیم و تربیت بود. با توجه به پیچیدگی جوامع و نقش‌های موجود در جوامع و تغییرات لحظه به لحظه جوامع امروزی استفاده از تفکر در

کلیه امور اهمیت بیشتری یافته و بر اساس شرایط حاکم بر جوامع امروزی تعلیم و تربیت نیز که از دیرباز مورد توجه انسان بوده، اهمیت دو چندان یافته است. لذا برنامه‌ریزی صحیح و دقیق و متفکرانه یکی از ضروریاتهای هزاره سوم است. در تفکر یک هدف علمی و یک ارزش کاربردی وجود دارد که بر مبنای تفکر قدیمی یونانی‌ها زندگی با یک نگرش سنجیده شکل گرفته است. در این تفکر مهارتها یا بینش‌ها و ارزشهایی که برای هر انسانی ضروری و حیاتی هستند مورد تأکید قرار گرفته است. لذا دانش‌آموز باید زندگی علمی را به زندگی واقعی منتقل نماید. امروزه ما در زندگی به‌طور اعم و برنامه‌ریزی به‌طور اخص وقت زیادی را به تفکرات اختصاص نمی‌دهیم برای همین تفکرات ما صحیح و بهینه نیستند. در تفکرات ما سوگیریها و مغالطه‌هایی وجود دارد که باید آنها را بررسی و حذف نماییم. آن‌ها معمولاً برخلاف تجربیات خود بسیاری از اوقات کارهای کاملاً غلطی انجام می‌دهند که تصمیمات آنها بر تصورات غلط پایه‌گذاری می‌شود (گلدستون و بارسالو، ۱۹۹۸). برنامه‌ریزی آموزشی نیز طرحی است که بر اساس تفکر و اندیشه صورت می‌گیرد، لذا شایسته است که در برنامه‌ریزی به تفکر و اندیشه توجه نمود. در عین حال که در ارزشیابی هر برنامه‌ای نیز باید با تفکر کامل و مستقل و آزادانه عمل کرد (فیوضات، ۱۳۸۱). برای روشن‌تر شدن بحث ابتدا به تعریف تفکر و برنامه‌ریزی می‌پردازیم.

روش پژوهش

با توجه به دیدگاه‌های جدید در تعلیم و تربیت، تفکر اهمیت ویژه‌ای یافته و رشد و توسعه تفکر در تمام مراحل تربیت مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است و این مهم فقط در صورتی قابل دستیابی است که برنامه‌ریزی برای آموزش با تفکر همراه باشد، لذا با توجه به این امر پژوهش حاضر به روش اسنادی و به‌صورت تحلیلی و مقایسه‌ای صورت می‌گیرد. یعنی ابتدا در هر قسمت به طرح مباحث مرتبط با تفکر می‌پردازد و سپس مباحث مربوط به برنامه‌ریزی آموزشی مطرح می‌شود و در نهایت تحلیل و تلفیق این دو مبحث صورت می‌گیرد و جایگاه تفکر در برنامه‌ریزی آموزشی تبیین می‌گردد.

تعریف تفکر

درباره تعریف تفکر بین اندیشمندان توافق وجود ندارد، اما به طور کلی می‌توان گفت که تفکر یک عمل پیچیده است که شامل نگرش‌ها، دانش و مهارت‌هایی است که به افراد اجازه می‌دهد محیط خود را مؤثرتر از یک محیط طبیعی تنها در آورند (اورلیچ و دیگران، ۱۹۹۸، ص ۳۱۲).

تعریف بالا بر جنبه‌های مهمی از تفکر نظیر نگرش، دانش و مهارت‌های افراد متمرکز است بنابراین تفکر فرایندی است که موجب می‌شود محیط انسان از یک محیط طبیعی به یک محیط بهتر و مؤثرتر تبدیل گردد. در حقیقت با تفکر می‌توان محیط اطراف را تغییر داد. از پیامدهای مهم تفکر بهسازی و عقلانی شدن تصمیم‌هاست. وقتی فرد به لحاظ نگرشی، آگاهانه فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد بهتر از فردی که بدون تفکر تصمیم می‌گیرد، عمل کرده و در زندگی موفق‌تر است. با توجه به تعریف فوق حتی اعمال و مهارت‌های فردی که فکر می‌کند به مراتب بهتر از فردی است که بدون تفکر یا با تفکر کمتری عمل می‌کند. برنامه‌ریزی نیز فرایندی است که در آن تصمیم‌های مختلفی صورت می‌گیرد، لذا برنامه‌ریزی به تفکر نیازمند است. منظور ما از تفکر یک مفهوم یا یک نام نیست، بلکه فرایندی است که غیرمستقیم و تنها از طریق اعمال و تولیدات ما قابل مشاهده است. یعنی وقتی ما حرکت یا رفتاری را از خود نشان می‌دهیم، مشخص می‌شود که این رفتار از افکار تعمدی ما سرچشمه گرفته است. به نظر می‌رسد تفکر ترکیبی از دانش، مهارت‌ها، فرایندها و نگرش‌هاست. البته در این مجموعه دانش از زیربنای مهم تفکر است. کسی که می‌خواهد درباره چیزی فکر کند هر چه دانش بیشتری داشته باشد، مسلماً تفکر بهتر و مؤثرتری راجع به آن موضوع خواهد داشت (گوسوامی، ۱۹۹۱، و رایت، ۱۹۹۶).

تعریف برنامه‌ریزی

در مورد برنامه‌ریزی آموزشی تعاریف مختلفی ارائه شده است و بین اندیشمندان توافقی وجود ندارد. به طور کلی می‌توان گفت که برنامه‌ریزی کاربرد تحلیل عقلانی و نظام یافته در فرایند توسعه آموزش است، با این هدف که عرصه آموزش به گونه‌ای مؤثرتر پاسخگوی نیازها و آرمانهای دانش‌آموزان، دانشجویان و جامعه باشد (کومبز، ۱۹۷۰، ص ۱۴). قسمت اول تعریف ناظر بر وجود تفکر در فرایند برنامه‌ریزی است. تلقی نمودن برنامه آموزشی به عنوان نقشه، جدیدترین و بنابر اعتقاد بیشتر برنامه‌ریزان آموزشی و درسی معاصر

جامع‌ترین مفهومی است که تاکنون برای یک برنامه آموزشی یا درسی ارائه شده است. در این تعریف نیز نکات زیر نهفته است: جنبه‌های تفکر محاسبه و پیش‌بینی قبل از عمل، نظریه‌ها و اصول و یافته‌های علوم مربوط به آن، دو مرحله جدا و متمایز و در عین حال به یکدیگر مربوط و متکی است یعنی طراحی و اجرا. پیش‌بینی در مرحله طراحی درباره مشخصات و ضوابط لازم برای انتخاب روشن وسایل و معیارهای متناسب برای ارزشیابی فعالیت‌های آموزشی و کاربرد عملی یعنی اجرا و امکان بازخورد نتایج حاصل از اجرای برنامه و اصلاح، ترمیم و تغییر برنامه. نکته‌ای که باید گفت این است که در تمام نکات مرتبط با این تعریف، تفکر و اندیشه نقش اصلی را بازی می‌کنند. در بحث طراحی و اجرا یا پیش‌بینی مشخصات و ضوابط فقط با تفکر و اندیشه است که می‌توان بهترین راه و روش را انتخاب کرد.

فرایند برنامه‌ریزی آموزشی

همان‌طور که در تعریف برنامه‌ریزی گفته شد، فرایند برنامه‌ریزی مراحل مختلف دارد. گام اول در برنامه‌ریزی آموزشی، جمع‌آوری اطلاعات کافی و جامع در مورد نظام آموزشی است. البته در این مرحله به چارچوب و سیاست‌های کلی نظام آموزش نیز باید توجه کرد. در این مرحله که مبنا و پایه مرحله بعدی است، هر چه اطلاعات را با تفکر و تعقل بیشتر جمع‌آوری کنیم در گام‌های بعدی موفق‌تر خواهیم بود. البته دستیابی کامل به تمام اطلاعات غیرممکن یا بعید است، اما می‌توان با بررسی و دقت نظر کافی تمام مسائل مورد نظر را به‌طور کامل جمع‌آوری کرد.

گام دوم در فرایند برنامه‌ریزی تشخیص کمبودها و نارسایی‌های نظام آموزشی است. در این مرحله باید به بررسی دقیق و همه‌جانبه نظام آموزش پرداخت و به دنبال یافتن نارساییها و عیوب نظام بود. هر چه دقت نظر در این مرحله بیشتر باشد برنامه‌ریزی بهتر صورت خواهد گرفت. تشخیص درست نارساییها و کمبودها گام اساسی برای برنامه‌ریزی در جهت اصلاح و رفع کمبودها به حساب می‌آید.

گام سوم تهیه و تدوین شاخص‌های مورد نیاز برای برنامه‌ریزی است. که عبارت‌اند از:

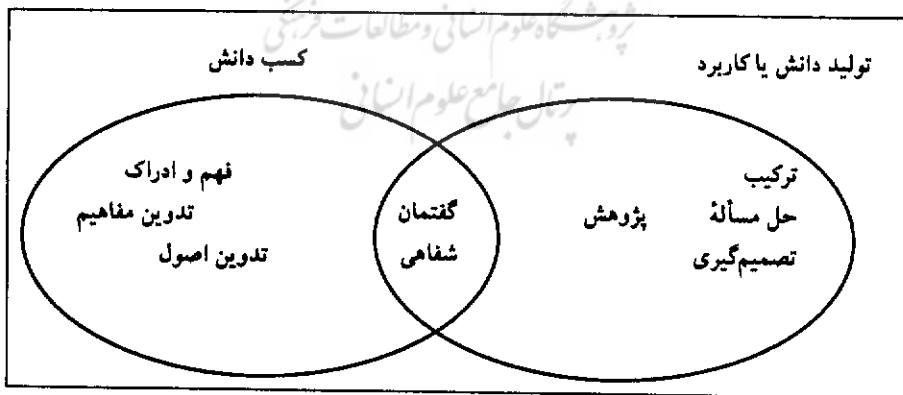
- شاخص‌های درون‌داد نظام آموزشی شامل آنچه به نظام آموزش وارد می‌شود، اعم از منابع مالی، مادی و انسانی می‌گردد.
- شاخص‌های فرایند نظام آموزش که در این قسمت کارآیی نظام مورد نظر است.

- شاخص بروندادهای نظام آموزشی که عبارت است از فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگانی که در سطوح مختلف نظام آموزشی را ترک می‌کنند.

- شاخص‌های مرتبط با شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که مستقیماً به برنامه‌ریزی آموزشی مرتبط نیستند، اما آگاهی از این شاخص‌ها برنامه‌ریزی را موفق‌تر خواهد کرد (مشاوران یونسکو، ۱۳۸۱). هر چه با دقت نظر و بررسی بیشتر، شاخص‌ها را با توجه به شرایط بومی خود تعیین نماییم، در برنامه‌ریزی موفق‌تر عمل خواهیم کرد. تعیین شاخص‌ها در تمام زمینه‌ها باید مبتنی بر واقعیت باشد تا برنامه عقلانی و مفیدی تدوین شود. گام آخر در فرایند برنامه‌ریزی بر نظارت و ارزشیابی مداوم برنامه با توجه به گام‌های قبلی تأکید می‌کند. با توجه به اینکه برنامه‌ریزی یک فرایند مداوم است، همیشه باید تمام مراحل مربوط به آنرا در نظر گرفت و در صورت لزوم تغییرات لازم را بهینه‌سازی و اصلاح برنامه‌ریزی را انجام دهیم.

فرایند تفکر

فرایند تفکر مجموعه‌ای از عملکردهای ذهنی شامل؛ تدوین مفهوم، تصمیم‌گیری، پژوهش و ترکیب است. این فرایندها بسیار پیچیده و چند بعدی هستند که به کارگیری چندین مهارت تفکر (عملکرد ادراکی) را در بر می‌گیرد (مارزینو^۱، ۱۳۸۰، ص ۹۲).



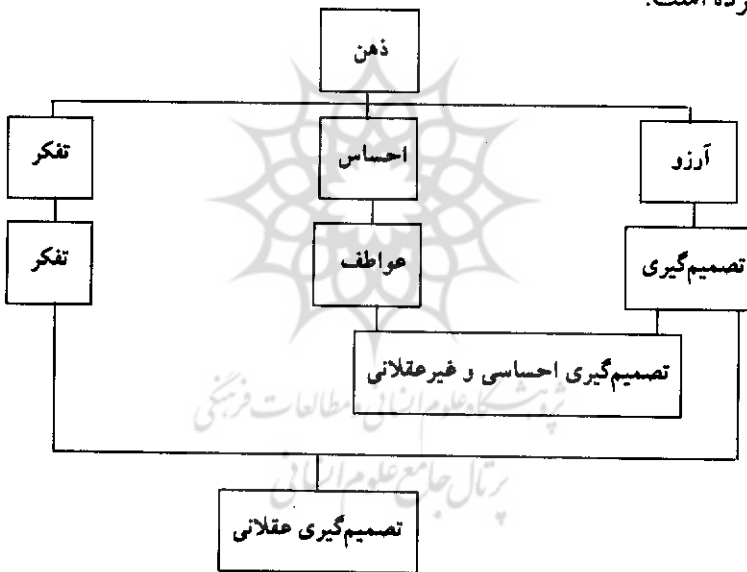
نمودار ۱- فرایندهای تفکر

منبع: مارزینو و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۹۴

این فرایندها معمولاً همپوشانی دارند و از یکدیگر متمایز نیستند. برای مثال پژوهش یا تحقیق ممکن است منجر به کشف و تدوین یک اصل شود یا در پژوهش از فرایند حل مسأله نیز استفاده کرد. همان‌طور که نمودار ۱ نیز نشان می‌دهد، نمی‌توان به‌طور روشن رابطه‌ای بین این فرایندها برقرار ساخت. مفهوم که شامل اطلاعات سازمان یافته‌ای است که فرد را قادر می‌سازد تا عنصر مورد نظر را از دیگر عناصر متمایز کند یا بین آن عنصر و دیگر عناصر رابطه برقرار سازد، یکی از فرایندهای تفکر است. اما در تلاش برای تدوین مفهوم ممکن است دانش آموز به پژوهش، تصمیم‌گیری یا ترکیب دست بزند. توضیح درباره‌ی این فرایندها از حوصله این مقاله بیرون است، اما هر چند تمام این فرایندها در برنامه‌ریزی کاربرد دارند با توجه به اهمیت تصمیم‌گیری فقط به توضیح فرایند تصمیم‌گیری می‌پردازیم. تصمیم‌گیری ارتباط نزدیکی با حل مسأله دارد. هالپرن (۱۹۸۴) معتقد است که تصمیم همیشه شامل دو یا چند گزینه رقابتی است که امکان دارد در نظر تصمیم‌گیرنده آشکار و صریح باشد یا نباشد. تصمیم‌گیرنده باید بهترین گزینه را نسبت به یک معیار برگزیند یا ابداع نماید. هر چه الگوهای تصمیم‌گیری افراد عامدانه‌تر و آگاهانه‌تر صورت گیرد، تصمیم‌های آنها عقلانی‌تر و منطقی‌تر است. لذا نتایج خوبی را نیز به دنبال خواهد داشت. اگر هنگام تصمیم‌گیری مقدار کمی از زمانی را که ممکن است بعدها در اثر تصمیم‌گیریهای نادرست از دست بدهیم را صرف بررسی و جمع‌آوری اطلاعات نماییم تصمیم‌های ما منطقی‌تر می‌گردد. اگر تصمیم‌گیری ما عقلانی باشد، تمام کارها و زندگی ما نیز صورت عقلانی به خود می‌گیرد و برعکس. (پل والدر، ۲۰۰۱). تصمیم‌های عقلانی خوشبختی، شادی و... را افزایش می‌دهد.

در مورد برنامه‌ریزی آموزشی اهمیت تصمیم‌گیری بیشتر می‌شود، زیرا بسیاری از تصمیم‌های نادرست و غیرعقلانی یک کارشناس ممکن است زندگی هزاران فراگیر را تباہ نماید. معمولاً تصمیم‌های ما به دو دلیل غیرعقلانی است. در برخی موارد به این دلیل که اطلاعات مورد نیاز را جمع‌آوری نمی‌کنیم یا اصلاً توجهی به تصمیمی که گرفته می‌شود نداریم. برای مثال با اینکه غذا خوردن یکی از مهمترین کارهای انسان است و سلامت هر فرد در گرو برنامه صحیح غذایی است. اغلب اوقات بدون هیچ بررسی و توجهی به تغذیه خوب تصمیم می‌گیریم. هر چند بسیاری از تصمیم‌های غیرعقلانی ما در این سطح هستند، اما اصلاح آن تنها محتاج کمی تمرین و توجه است تا تصمیم‌گیری و

برنامه‌ریزی از سطح ناآگاهانه به سطح آگاهانه ارتقا یابد. اما در برخی موارد ما آگاهانه عمل می‌کنیم و گزینه‌های مختلف موجود را در نظر می‌گیریم و یک گزینه را انتخاب می‌کنیم که در بحث برنامه‌ریزی نیز همین‌طور است. متأسفانه در این موارد ممکن است وسعت نظر، عمق و دقت نظر یک فرد متفکر را نداشته باشیم و بدون دقت گزینه‌ها را بررسی و انتخاب نماییم، در این گونه موارد اصلاح الگوی تصمیم‌گیری بسیار سخت است، زیرا ما هیچ‌گاه نمی‌پذیریم که درست عمل نکرده‌ایم و معتقد هستیم که بهترین گزینه را انتخاب کرده‌ایم. بسیاری از تصمیم‌های ما که آگاهانه گرفته شده (بحث ازدواج) و با شکست روبه‌رو شده‌اند از این نوع الگوی تصمیم‌گیری استفاده شده که مشکل ایجاد کرده است.



نمودار ۲- کارکردهای ذهن و رابطه آنها با الگوی تصمیم‌گیری

منبع: مؤلف

هر تصمیم‌گیری منطقی دارد. منطق تصمیم‌گیری با هدف تصمیم‌گیری و سؤالی که به دنبال آن می‌آید، مشخص می‌گردد (نصرآبادی و نوروزی، ۱۳۸۲).
 - هدف: تصمیم‌گیری از بین چند گزینه، گزینه‌ای که برای ما و دیگران مفیدتر است باید انتخاب گردد.

- سؤال: در این مقطع یا موقعیت از زندگی من، کدام یک از گزینه‌های الف، ب، ج...، برای من و دیگران مفیدتر است.

در هر تصمیم‌گیری منطقی و عقلانی چهار مرحله کلیدی وجود دارد که باید هنگام تفکر برای تصمیم‌گیری یا در هنگام برنامه‌ریزی آنها را مدنظر قرار داد. این مراحل عبارت‌اند از:

- درک اینکه فرد با یک تصمیم‌گیری مهم روبه‌رو است، حتی اگر تصمیم‌گیری برای کارهای جزئی و بی‌اهمیت باشد.

- کلیه گزینه‌های ممکن باید درست انتخاب شود، نباید هیچ گزینه‌ای نادیده گرفته شود.

- کلیه گزینه‌ها باید به‌طور منطقی و با تفکر و بررسی ارزشیابی شود.

- به‌طور خودکار و منظم بهترین گزینه را انتخاب و براساس آن عمل کرد.

برای آنکه تصمیم‌ها عقلانی و متسکرانه گرفته شود به نکات زیر توجه کنید:

۱- بیشتر تصمیم‌های غلط نتیجه شکست در درک این نکته است که فرد نمی‌داند در حال تصمیم‌گیری است یا نیاز به تصمیم‌گیری دارد (پل والدر، ۲۰۰۱). نتیجه این عدم درک آن است که بسیاری از تصمیم‌های ما ناآگاهانه و غیر عقلانی گرفته می‌شود.

۲- درک اینکه فرد اکنون در حال تصمیم‌گیری است، تمام مشکلات را حل نخواهد کرد، بلکه باید درک کند که چه گزینه و راه‌حلی وجود دارد. شکست در شناخت گزینه‌ها به دو صورت روی می‌دهد:

الف - در جایی که گزینه‌ای وجود ندارد فکر می‌کند گزینه و راه‌حلی دارد.

ب - گزینه واقعی و موجود را در نظر نمی‌گیرد، در واقع با تنگ‌نظری برخورد می‌کند.

در حالت اول غیر واقع‌بینانه با مسأله برخورد کرده یعنی تمام واقعیت را ندیده در

حالی که در حالت دوم با تنگ‌نظری برخورد کرده است.

۳- در تصمیم‌گیری‌ها منظم باشد، مردم نیاز دارند از طریق عادت کارهایشان را انجام دهند. اگر فردی می‌خواهد درست تصمیم بگیرد و الگوی تصمیم‌گیری او به طرف الگوی عقلانی حرکت نماید، باید در مورد تک‌تک کارها و عاداتی خود فکر کند و عادت نماید که به آنها نظم منطقی بدهد. عادت خوب باید منظم و آگاهانه شکل گرفته باشد و عادت بد با تصمیم‌گیری ناآگاهانه شکل می‌گیرد که باید حذف شود. نظم انسان در کارها افزایش کیفیت تصمیم‌ها را به دنبال خواهد داشت.

۴- بعضی وقتها، برخی افراد در یک لحظه چند تصمیم را با هم می‌گیرند. درست است که مسائل زیادی وجود دارند که فرد باید درباره آنها تصمیم بگیرد، ولی سعی کند در یک زمان فقط به یک کار بیندیشد و در مورد آن تصمیم بگیرد. با تصمیم‌گیری درست و آگاهانه در زمان و انرژی صرفه‌جویی می‌شود که این انرژی می‌تواند قسمت عمده‌ای از مشکلات را حل نماید. به‌طور کلی می‌توان گفت که در برنامه‌ریزی برای تصمیم‌های مهم درباره نظام آموزشی و به دنبال آن سرنوشت هزاران فراگیر، باید از الگوی تصمیم‌گیری عقلانی استفاده شود و در هر مورد با تفکر و بررسی همه‌جانبه بهترین راه‌حل و برنامه انتخاب شود.

ارتباط برنامه‌ریزی و تفکر

ارتباط برنامه‌ریزی و تفکر متقابل است، یعنی در برنامه‌ریزی باید از تفکر بهره جست و سطح برنامه‌ریزی را بالاتر برد، در عین حال که با برنامه‌ریزی دقیق و درست می‌توان موجبات رشد تفکر را در فراگیران فراهم ساخت. جان دیویی در کتاب معروف خود «دموکراسی و تعلیم و تربیت» در زمینه رشد تفکر می‌نویسد: «بدون تردید، هیچ‌کسی از لحاظ نظری، اهمیت پرورش عاداتی درست تفکر در مدارس را مورد تردید قرار نمی‌دهد» (به نقل هولفیش و اسمیت، ۱۳۶۶). با توجه به نظر دیویی و تأکید دیگر متخصصان تعلیم و تربیت یکی از وظایف اصلی مدارس رشد قوه تفکر است. یعنی دانش‌آموز بعد از انجام تمام تمرین‌ها و یادگیری باید به مرحله‌ای برسد که بتواند درست بیندیشد. پس برنامه‌ریزی شرایط مساعدی برای رشد قوه تفکر مهیا می‌سازد و تفکر نیز در تمام مراحل و فرایندها برنامه را بهبود می‌بخشد. این در حالی است که جهان امروز به لحاظ علم فناوری مدام در حال تغییر است و سازگاری با این اوضاع نیاز به تفکر عمیق دارد و آموزش و پرورش نقش عمده‌ای را برعهده دارد. تفکر و برنامه‌ریزی در توسعه و پیشرفت حرفه‌ای انسانها نیز نقش عمده‌ای دارد. این دو از یک‌طرف در شکل‌گیری دانش حرفه‌ای انسانها نقش بسزایی دارند و از سوی دیگر اگر به‌صورت بهینه و همراه هم استفاده شوند، کارکنان را از اطلاعات حرفه‌ای مورد نیازشان در حال و آینده آگاه می‌سازند (لیونز، ۱۹۹۹، ص ۳۱). بر اساس تحقیقات انجام شده در خارج از کشور

دانشجویان و دانش‌آموزانی که با برنامه‌ریزی، آگاهانه آموزش دیده‌اند دارای ذهن خلاق و نقادی شده‌اند و در کار و زندگی آینده خود موفق‌تر بوده‌اند (لوری، ۱۹۹۲ و کونز و همکاران، ۱۹۹۹).

نقش تفکر در برنامه‌ریزی

همان‌طور که اشاره گردید تفکر نقش عمده‌ای در بهسازی و اصلاح برنامه‌ریزی دارد. در شرایط و اوضاع کنونی که در تمام بخش‌های جامعه به‌خصوص آموزش و پرورش، با مشکلات جدیدی چون تغییرات سریع، بازسازی شرایط، توسعه فناوری و غیره روبه‌رو هستیم، برنامه‌ریزی جایگاه خاصی به خود گرفته است. وقتی که جوامع با سرعت کمتر و حتی غیرمحسوس تغییر می‌کردند، برنامه‌ریزی ساده‌تر بود، اما امروز برنامه‌ریزی برای فردا ناکارآمد است. با توجه به این شرایط فقط با استفاده از عنصر تفکر است که می‌توان برنامه‌ریزی را با شرایط روز به‌صورت پویا و متغیر و در عین حال کارآمد هماهنگ ساخت. امروزه برای دستیابی به اطلاعات هیچ مشکلی سر راه انسان به‌طور اعم و کارشناسان و برنامه‌ریزان به‌طور اخص وجود ندارد، اما با جمع‌آوری اطلاعات صرف نمی‌توان به راحتی برای یک نظام آموزشی پویا و کارآمد برنامه‌ریزی نمود. همان‌طور که در بحث فرایندهای تفکر اشاره گردید یکی از فرایندهای تفکر فهم و ادراک و دیگری تصمیم‌گیری است. با درک و فهم و تجزیه و تحلیل درست اطلاعات و دقت نظر بر شرایط حاکم بر جهان است که می‌توان تصمیم‌گیری‌های صحیح و عقلانی اتخاذ کرد. تنها با استفاده از پژوهش است که می‌توان با مشکلات جدید فراروی نظام آموزشی روبه‌رو شد و راهکارهای منطقی و درست را به اجرا گذاشت. با استفاده صحیح و درست از فرایندهای تفکر می‌توان قسمت عمده‌ای از مشکلات موجود در نظام آموزشی را از بین برد و این مستلزم آن است که از کارشناسان و برنامه‌ریزان در این امر استفاده گردد که دارای ذهن منطقی و نقادی باشند و بتوانند تمام جوانب را بررسی کنند و راهکارهایی ارائه دهند که ضمن قابل دسترس بودن، بهترین گزینه موجود باشند. در بسیاری از موارد راهکارهایی ارائه می‌شود که قابل دسترس است، اما ضمن آنکه در یک زمینه مفید است در زمینه‌های دیگر نه، تنها سودی ندارد، بلکه مضر نیز می‌باشد و

اینها همه بیانگر آن است که در برنامه‌ریزیها از افراد متفکر و منطقی استفاده گردد و در عین حال برنامه‌ریزی آموزشی و درسی به طوری صورت گیرد که شرایط را برای منطقی و متفکرتر شدن نسل‌های بعد مهیا سازد و مشکلات آنان را کاهش دهد. تفکر باید در تمام مراحل برنامه‌ریزی از هدف‌نویسی تا طراحی، اجرا و نظارت و ارزشیابی مورد توجه واقع شود. برای مثال هنگامی که نظام آموزشی در قسمتی از برنامه خود با مشکل مواجه می‌شود، باید با استفاده از حل مسأله به بررسی و رفع و ترمیم برنامه پردازد و در صورت نیاز از تحقیق و پژوهش برای بررسی و اصلاح کمک بگیرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به دنبال تبیین نقش تفکر در برنامه‌ریزی و روابط این دو بودیم. اصطلاح برنامه‌ریزی (آموزشی یا درسی) بیشتر بر جنبه اندیشیدن و تفکر، محاسبه و پیش‌بینی قبل از عمل تأکید دارد، این مهم خود نقش تفکر در برنامه‌ریزی را روشن می‌سازد. وجود فرایند تصمیم‌گیری در سطوح مختلف در برنامه‌ریزی شاخص مهم دیگری در بیان نقش مهم و اساسی تفکر در برنامه‌ریزی است. شرایط امروزی جوامع اهمیت برنامه‌ریزی و تفکر را به صورت جداگانه دوچندان کرده است، این در حالی است که نقش تفکر در برنامه‌ریزی نیز اهمیت بیشتری یافته است. روبه‌رو شدن با کوههای بزرگی از ادبیات علمی و اطلاعات و فناوری‌های مختلف و پیچیده مشکل دسترسی به اطلاعات را حل کرده است اما مشکلات جدیدی را به وجود آورده است که فقط با تفکر و اندیشه و با برنامه‌ریزی دقیق در مدارس می‌توان بر این مشکلات غلبه کرد. تأکید متخصصان و نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت جدید بر تفکر به خصوص تفکر خلاق و انتقادی بیانگر آن است که باید در برنامه‌ریزیها برای رشد تفکر در مدارس جای خاصی را باز کرد. البته جایگاه تفکر از مدارس و مراکز علمی فراتر رفته و به اقتصاد و صنعت نیز کشیده شده است. لذا با توجه به این موارد به تبیین تفکر و برنامه‌ریزی پرداختیم. ابتدا هر دو عبارت را تعریف کردیم سپس فرایند برنامه‌ریزی و تفکر را توضیح دادیم و در نهایت روابط دوجانبه این دو را نیز تبیین کردیم و در پایان ضمن تأکید بر اندیشه‌های جدید و شرایط حاکم بر جوامع ضرورت وجود تفکر برای بهبود برنامه‌ریزی را بیان کردیم.

پیشنهادها

- با توجه به دیدگاه‌های جدید مبنی بر عده پذیرش فرا داستان‌ها و فرا روایت‌ها، استفاده از روش‌های مشارکتی در یادگیری و مدیریت نظام آموزشی ضروری به نظر می‌رسد. لذا کلیه کتابها باید با این روش طراحی و تدوین گردد که معلم بتواند محتوا را با استفاده از روش‌های یادگیری مشارکتی تدریس نماید

- با توجه به تأکید دیدگاه‌های جدید بر رشد تفکر باید محتوای کتابهای درسی و همچنین تدریس معلمان به گونه‌ای باشد که موجبات رشد تفکر فراگیران را مهیا سازد، لذا معلمان و کتابهای درسی باید به سمت تحریک پژوهشگری و جست‌وجوگری و روش حل مسأله حرکت نمایند.

- با توجه به اوضاع متغیر و پویای جوامع امروزی استفاده از کتابها، روشها و امکانات ثابت، کارآمد و مفید نیست، لذا باید تدبیری اندیشیده شود که کتابهای متنوع، جدید و به‌روز در تمام زمینه‌های درسی در دسترس دانش‌آموزان قرار گیرد. همچنین با استفاده از متخصصان و کارشناسان، کلیه معلمان در هر سال با دیدگاه‌های جدید آشنا شوند و جدیدترین شیوه‌ها را با انجام تغییرات و بومی‌سازی آنها به کار گیرند.

در کلیه سطوح برنامه‌ریزی استفاده از افراد صاحب‌نظر، اندیشمند و دارای ذهن خلاق، منطقی و نقاد ضروری به نظر می‌رسد برای مناصب مدیریتی که با وظیفه برنامه‌ریزی در سطح وسیع‌تر مواجه هستند با شناسایی دقیق نیروها از افراد توانمند در برنامه‌ریزی و تفکر استفاده گردد.

منابع

- فیوضات، ی. (۱۳۸۱)، مبانی برنامه‌ریزی آموزشی، چاپ دوازدهم، تهران، نشر ویرایش.
گروه مشاوران یونسکو. فرایند برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه دکتر فریده مشایخ، (۱۳۸۱)، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات مدرسه برهان.

- مارزینو، ر.ج. ابعاد تفکر در برنامه‌ریزی درسی و تدریس، ترجمه دکتر قدسی اختر، (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات یسطرون.
- نصرآبادی، ح و نوروزی، ر. (۱۳۸۲)، راهبردهای جدید آموزشی در هزاره سوم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی سماء.
- هولفیش، گ و ف ژ اسمیت. تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر علی شریعتمداری، (۱۳۶۶)، اصفهان، انتشارات مشعل.
- CHECKLAND, P.B. (1981). *Systems thinking, sytem Practice*, Chichester: Wiley.
- CHURCHMAN, G.W. (1971). *The design of inquiring system*, New York: Basic Books.
- COOMBS, PH. (1970). *What is Educational Planning?* Paris: UNESCO, IIEP.
- GASS, S.I & HARISS, C.M., EDS. (1996). *Encyclopedia fo Operations Research and Management Science*, Dorderchet: Klumer Academic Publishers.
- GOLDSTONE, R.L., BARSALOU, L.W. (1998). "Reuniting perception and conception", *Cognition*, 65, PP. 231-262.
- GOSWAMI, U. (1991). "Analogical Reseaning: What Dvelops? A Review of Research and Theory", *Child Development*, 62(1): PP. 1-22.
- HAIPERN, D.F. (1984). *Thought and knowledge: An introduction to critical thinking*, Hill Sdale, NJ: Erlbaum.
- JACKSON, M.C. (2001). Critical systems thinking and practice, *European Journal of Operation Research*, Vol. 128, Jun. 2001, PP. 233-244.
- KEARNS, P., MC DONALD, R., CANDY, P., KNGHTS, S. & PAPAPOPOUS, G. (1999). *Learning Age: the Challenge of Lifelong Learning for All*, Vol 1, NCVER: Leabrook.
- LOWRY, S. (1992). *Curriculum design*, (electronic database) Expanded Academic ASAP Artcle A 13094537, PP. 1409-1412.
- LYONS, J. (1999). Reflective education for professional practice: discovering knowledge From Experience, *Nurse Education Today*, No. 19, PP. 29-34.
- ORLICH, D.C., HARDER, R.J., CALLAHAN, R.C., GIBSON, H.W. (1998). *Teaching Strategies*, Boston, M,A: Houghton Mifflin Company.

تحلیلی بر چشم‌انداز تفکر در برنامه‌ریزی آموزشی / ۱۲۵

PAUL, RICHARD, W: AND ELDER, LINE E. (2001). *Critical Thinking*, New Jersey: Prentice-Hall.

URLICH, W. (1983). *Critical Heuritics of Social Planning*, Bern: Haupt.

WRIGHT, J. (1996). "Using the Social Text book to Teach Critical Thinking:", *Canadian Social Studies*. #0(2): PP. 68-71.

وصول: ۸۱/۹/۱۲

پذیرش: ۸۲/۲/۲۷

